

شورای نیقیه

شورای نیقیه در واکنش به تعالیم و دیدگاه های آریوس تشکیل شد. آریوس یک روحانی اهل اسکندریه بود. او نیز چون اوريجن بر این باور بود که پدر، بزرگ تر از پسر است و پسر نیز بزرگ تر از روح القدس است. اما او بر خلاف اوريجن، باور نداشت که سلسله مراتبی الهی می تواند ممکن باشد. او بر این باور بود که تنها پدر، خداست؛ و بدین سان، نظام اوريجن را با در نظر گرفتن حاکمیت مطلق خدای پدر تغییر داد. از نظر او، پسر وجودی بود که پدر توسط او جهان را آفرید، اما با وجود این، او خدا نبود بلکه مخلوقی بود که از نیستی خلق شده. به عنوان یک مخلوق، او نه وجودی همیشگی بلکه وجودی بود که آغاز و خلقتی را می شد برای او در نظر گرفت. (زمانی وجود داشته که پسر وجود نداشته است) آریوس خود به شکلی دقیق، دو نکته ذیل را همچون مسائل بنیانی مباحث مطرح شده مشخص کرد: «ما به این دلیل تحت آزار و جفا هستیم که می گوئیم؛ وجود پسر دارای ابتدا و آغاز است..... و نیز می گوئیم او از نیستی آفریده شد.» تعلیم آریوس در عصر حاضر، در تعالیم فرقه شاهدان یهوه دیده می شود. اسقف آلکساندر که آریوس در حوزه اسقفی او خدمت می کرد، با عقاید آریوس مخالفت کرد. آریوس به گروهی دیگر از اسقفان شرق متوسل شد و گروهی از این اسقفان که پیر به حمایت از او برخاستند که از میان آنان می توان به ائوسیبوس قیصریه ای اشاره کرد. هنگامی که در سال ۳۲۴ میلادی، کنستانتین در شرق و غرب امپراتوری روم قدرت مطلق را به دست آورد، در این مباحث مطرح شده دخالت کرد. او دستور داد تا شورای نیقیه تشکیل شود و این شورا در ژوئن ۳۲۵ میلادی تحت رهبری او تشکیل شد. حدود ۲۲۰ اسقف که عمدتاً اسقفان شرق بودند، در این شورا حاضر شدند روایات سنتی تعداد این اسقفان را ۳۱۸ نفر ذکر می کنند. احتمالاً این عدد با توجه به پیدایش -۱۴: ۱۴ ذکر شده است!) این شورا آریوس را محکوم کرد و اعتقاداتهای ضد آریانی صادر کرد که البته این اعتقادنامه را نباید با اعتقادنامه معروف نیقیه که در سال ۳۸۱ میلادی در شورای کنستانتینوپل {قسطنطنیه} صادر شد، اشتباه کرد.

"ما به خدایی یگانه ایمان داریم، به خدای قادر مطلق، آفریننده همه چیزهای دیدنی و نادیدنی؛ و به یک خداوندگار، یسوعای مسیح، پسر خدا، به وجود آمده از ذات پدر. : او، خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، مولود است و مخلوق نیست، همذات با پدر است. به واسطه او همه موجودات آفریده شدند، همه موجوداتی که روی زمین و در آسمانند. او به خاطر ما انسان ها و برای نجات و رستگاری ما از آسمان فرود آمد، جسم گردید، و انسان شد. او رنج کشید و روز سوم برخاست و به آسمانها صعود کرد. او برای داوری زندگان و مردگان مجدداً باز خواهد گشت. و نیز به روح القدس ایمان داریم.

اما کلیسای مقدس جامع و رسولان، کسانی را که سخنان زیر را می گویند لعنت می کند: «زمانی بوده است که پسر وجود نداشته است.» و «او وجود نداشته و بعد به وجود آمده است.» و او از نیستی به وجود آمده است.» و نیز کلیسای

جامع کسانی را لعنت می کند که بر این باورند که وجود او از ماهیت یا وجودی به جز ماهیت یا وجود پدر ناشی شده است و یا اینکه او تغییرپذیر بوده و در معرض دگرگونی و تبدیل است."

در این زمان در کلیساهای شرق، الگویی اساسی برای اعتقادنامه ها وجود داشت؛ اگرچه هر کلیسایی ممکن بود واژه های خاص خودش را به کار گیرد. به نظر می رسد که اعتقادنامه نیکیه

یکی از این اعتقادنامه ها بود که مجموعه ای از عبارات های ضد آریانی به آن اضافه شده بود: تعه . آریوس اصطلاح سنتی «به وجود آمده از پدر» را به این شکل تفسیر می کرد که یسوعای مسیح توسط پدر «از نیستی» خلق شده است. شورای نیکیه با این توضیح مکمل «به وجود آمده از ذات پدر» این تفسیر را رد کرد. " آریوس بر این باور بود که تنها پدر «خدای حقیقی» است. شورای نیکیه با تأکید بر این موضوع که یسوعای مسیح «خدای حقیقی از خدای حقیقی» است، در برابر این دیدگاه آریوس نیز موضع گیری کرد. : یسوعای مسیح «مولود است، و مخلوق نیست. او نه یک مخلوق، بلکه پسر خداست. تمایز بین فرزند (از وجود پدر) و یک مخلوق (آفریده شده از نیستی)، نکته اصلی بحث و مناقشه بود. این امر را می توان به تمایز بین داشتن فرزندی از خود و ساختن آدم ماشینی تشبیه کرد.

یسوعای مسیح (همذات با پدر» است. واژه یونانی) **Homoousios** همذات، از یک جوهر) بحث انگیزترین واژه اعتقادنامه بود. در مورد به کارگیری یک واژه غیر کتاب مقدسی تردیدهایی وجود داشت، اما به کارگیری چنین واژه های ضروری بود چون آریان ها می توانستند همه واژه ها و اصطلاحات کتاب مقدس را به طریق دلخواه خودشان تن یا معنایشان را تغییر دهند {دقیقا مثل شاهدان بیهوش}. برای مثال، یسوعا توسط خدا به وجود آمده بود، اما این امر در مور شبنم ها هم صدق میکند! (ایوب 28:38) به کارگیری واژه **Honoousios** این امتیاز را نیز داشت آریان ها قبلا آن را واژه های غیر قابل پذیرش خوانده بودند و این واژه غیر کتاب مقدسی، مورد استفاده قرار گرفته بود تا از حقیقت الوهیت مسیح در کتاب مقدس دفاع شود. در پایان اعتقادنامه، برخی از اظهارات آریانی لعنت شده یا محکوم گشتند. این امر به ویژه در مورد این ادعای آریان که ادعا می کرد وجود پسر آغاز و ابتدا داشته و از نیستی به وجود آمده است صدق می کرد.

شورای نیکیه بعدها نخستین شورا از شوراهای عمومی و جهانی شناخته شد. اما این شورا در زمان خود با استقبال کافی رو به رو نشد. در واقع، شورای نیکیه به جای اینکه به مباحث مربوط به الوهیت یسوعای مسیح پایان دهد، فتح بابی برای این مباحث شد. آریوس بیدرنگ محکوم شد، اما چرا چنین شد؟

در نیکیه، آریوس به طور خاص با به کارگیری واژه **Homoousios** محکوم شد. امپراتور خود از طرفداران به کارگیری این واژه بود و این امر احتمالا برای این بود که او از مشورت های یک روحانی اسپانیایی که تفکر کلیسای غرب را داشت و نامش هوسیوس بود، سود می جست. این واژه، در تفکر کلیسای غرب مأنوس و جا افتاده بود که از زمان

ترتولیان ، تثلیث را به عنوان وجود سه شخص در یک جوهر می دانستند. این واژه همچنین برای اصحاب تفکر انطاکیه نیز مأنوس و پذیرفته شده بود. آنان گروهی از عالمان الاهی شرق بودند که مکتب الاهیاتی اشان بر وحدت و یگانگی خدا تأکید می کرد، حال آنکه در مورد تمایز پدر و پسر و روح القدس دیدگاه روشنی نداشت. اما این واژه برای اوريجنیست ها، واژه ای مأنوس و پذیرفته شده نبود؛ یعنی برای اشخاصی چون اوسیبوس قیصریه ای که در کلیسای شرق و شورای نیقیه اکثریت را داشتند. آنان از این واژه مهمه داشتند که پذیرش دیدگاه شورا، به دو دیدگاه افراطی متضاد منجر شود. این دیدگاه می توانست به شکل ضمنی به معنای انشقاق مادی جوهر وجود خدا به سه جزء باشد. این دیدگاه همچنین می توانست راه را برای مونارشیانیسم هموار سازد؛ یعنی عدم تمایز صحیح و یکسان انگاری پدر و پسر و روح القدس، با توجه به نظرگاه مکتب الاهیاتی انطاکیه این ترس ها بی مورد نبود. اوريجنیست ها این واژه را پذیرفتند و به احترام امپراتور این اعتقادنامه را امضا کردند اما کاملاً قانع نشده بودند. همانگونه که یکی از نویسندگان معاصر نیز بیان داشته است از نظر الاهیاتی پیروزی مفهوم Honoousios ، نه یک پیروزی قاطع، بلکه حمله ای غیر منتظره بود.»

شورای نیقیه کلیسا را به دو گروه مجزا تقسیم کرد. در یک سو «جناح نیقیه، قرار داشت کلیسای غرب، مکتب انطاکیه و گروه دیگری از اشخاص چون آتاناسیوس (که در مورد الوهیت کامل مسیح، دیدگاهی صریح و مشخص داشتند؛ اما در مورد تثلیث ابدی خدا و وجود سه شخصیت در جوهر الاهی، دیدگاهشان صریح و دقیق نبود. در طرف مقابل اوريجنیست ها در مورد وجود سه شخصیت در وجود خدا دیدگاهی صریح و منسجم داشتند، اما دیدگاهشان در مورد الوهیت مسیح صریح و مشخص نبود. جناح نیقیه تمایز بین پدر و پسر و روح القدس را رد نمی کرد؛ (یعنی آنان مونارشیان نبودند) اما آنان بر این امر با صراحتی که مورد انتظار اوريجنیست ها بود تأکید نمی کردند. بنابراین، از دیدگاه اوريجنیست ها، مونارشیان به نظر می رسیدند. از سوی دیگر، اوريجنیست ها نیز آریانیست نبودند؛ (یعنی یشوهای مسیح را مخلوقی نمی دانستند که از نیستی آفریده شده است)، اما آنان مسیح را از نظر وجودی در مرتبه ای پایین تر از پدر میدانستند؛ بدین جهت، از دیدگاه جناح نیقیه آریان به نظر می آمدند. این وضعیت، نمونه ای کلاسیک از تقابل دو دیدگاه است که هر یک نیمی از حقیقت را در خود دارد؛ یعنی الوهیت کامل یشوهای مسیح (نیقیه) و تمایز ابدی او از پدر (اوريجن).

به علت سوء تفاهم و جبهه گیری، این دو جناح مدت نیم قرن در برابر هم موضع گیری کردند. این عدم توافق و مناقشه به شکل سنتی «مناقشه آریانی» نام گرفته است، اما این نامگذاری صحیح نیست. در واقع، مناقشه اصلی بین طرفداران دیدگاه نیقیه و اوريجنیستها بود و آریانها سهمی اساسی در این مناقشه نداشتند و تنها نقش کاتالیزور را در این میان ایفا می کردند.

در حوالی سال 350 میلادی، یک جناح افراطی آریان شکل گرفت که ادعا می کرد پسر هیچ شباهتی به پدر ندارد و این امر، اوريجنیست ها را شوکه کرد و آنان ضرورت درک صریح تر و دقیق تر مقام و جایگاه واقعی یشوهای مسیح را

بیشتر احساس کردند. آتاناسیوس و دیگر اعضای جناح نیکیه واکنشی آشتی جویانه و تفاهم آمیز نشان دادند و امکان رسیدن به نتیجه ای بینابینی که مشتمل بر دیدگاه های هر دو طرف باشد به وجود آمد. بنابراین، سه اقنوم پدر و پسر و روح القدس (اوريجن) هر سه دارای یک جوهر و همذات هستند (مفهوم **Homoousios** و دیدگاه شورای نیکیه). این دیدگاه توسط پدران کا پادوکیایی پذیرفته شد و مساعدت آنان باعث شد تا این دیدگاه در شورای قسطنطنیه، در سال ۳۸۱ مورد پذیرش قرار گیرد.

مباحثه های قرن چهارم در مورد شخصیت مسیح ممکن است امروزه برای ما غریب و نامأنوس بنماید، مخصوصا که کلمات نا آشنایی نیز در آن به کار گرفته شده است. همچنین این مباحثه ها می توانند اندیشه پردازی ها و استدلال های مبهم فلسفی به نظر آیند. اما موضوع مطرح شده، موضوعی بنیانی و محوری برای ایمان مسیحی است. آیا یسوعای مسیح صرفا یک مخلوق (متعالی) است که خدا او را به جهان فرستاد؛ یا اینکه او مکاشفه خود خداست؟ آیا این امر که: «خدا جهان را این قدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد» (یوحنا ۱۶: ۳) ، در حقیقت فقط به معنای این است که او یکی از مخلوقات خود را به جهان فرستاد؟ الوهیت یسوعای مسیح بنیان ایمان مسیحی حقیقی است. بدون در نظر گرفتن الوهیت مسیح، مکاشفه حقیقی خدا در یسوعا معنایی نخواهد داشت. بدون الوهیت مسیح، آموزه مسیحیت در مورد نجات و رستگاری، قوت و صلابت خود را از دست خواهد داد. آریوس یکی از مهم ترین مسائل تاریخ الاهیات را مطرح ساخت و پدران اولیه کلیسا، در مخالفت با او، به درستی بر الوهیت کامل مسیح تأکید کردند.